

دختران دریا

بقلم آقای فرامرزی

بخاطر دارم که در اوان طفلی که هنوز مدرسه را ندیده بودم روزی جده ام برای یکمده از زنان صحبت آدم دریائی میکرد. میگفت دریا نیز مثل خشکی عالمی است. هرچه در خشکی یافت میشود نظیری نیز در دریا دارد اسب، گاو، يك، خوك و حتی آدم هم در آنجا موجود است. زنها از شنیدن آدم دریائی تعجب کرده و بیشتر از او توضیح خواستند. گفت آری آدمهایی نظیر ما در دریا هستند ولی بخلاف ما که نمیتوانیم در دریا زندگانی کنیم ایشان در خشکی و دریا هر دو میتوانند زندگی کنند ولی بحکم آیه «احل لکم صید البحر و طعامه» گوشت ایشان برای ما حلال است و باینواسطه از دیدن ما فرار میکنند و اگر احیاناً برای کاری بخشکی بیایند بکسی دریائی بودن خود را اظهار نمیکند. چنانکه وقتی یکی از آنها بخشکی آمده مقدار زیادی خرما خریده و در کشتی نشسته بود و چون کشتی بوسط دریا رسید به بعضی از مسافرین دستور داد که خرما های او را در دریا بیندازند. مسافرین از این قضیه متعجب شده ولی او دیگر منتظر مساعدت ایشان نشده و شروع بخرما ریختن در دریا کرد. ناخدا چون نظایر این قضیه را دیده بود ملتفت شد که این مرد يك آدم دریائی است و بطعم اینک از گوشت او کبابی تازه بسازد باو حمله کرد اما او فرصت را از دست نداده و لباسها را از تن بیرون کرده و خود را در آب انداخت. من با اینکه خیلی کوچک بودم و بعلم و اطلاع و راستگویی جده خود اعتماد کامل داشتم و او را از همه کسی دانا تر و عاقلتر میدانستم معذلك فكر کوچک من آنها را با تردید پذیرفت. بعد از آنکه بزرگتر شده و بمدرسه رفتم همیشه این حکایت را بخاطر داشته و با اینکه باور نداشتم معذلك برای همقطاران خود حکایت میکردم، زیرا میدانستم جده ام همه چیز میداند و دروغ هم

نمیگویند. جدّه من زنی با سواد بود و کتابهای متداول انزمان از قبیل سعدی و حافظ و مثنوی و خمسه و جامی همه را میخواند و بی اندازه به بوستان سعدی علاقه مند بود و گمان میکنم اینکه من هنوز سعدی را بیش از تمام سخن سرایان دنیا دوست دارم و همیشه در خاطر من سمدیرا يك هاله از نور احاطه کرده است نتیجه تبلیغات اوست. گذشته از اینها سیرت حضرت رسول اکرم و مقداری احادیث و فتوحات افسانه آمیز مسلمین صدر اسلام را از حفظ و همه را نیز باور داشت. بعضی از کتب شیخ عطار را نیز از حفظ میخواند. این مزایا که کلیه زنان آنحدود از وی بی بهره بودند موجب شده بود که همه آشنایان او هرچه را او بگوید تصدیق کنند و من نیز یکی از مصدقین او بودم. پس از آنکه بزرگتر شده و خود بکتابها دست یافتم همیشه فکر میکردم که جدّه ام آن حکایت را در کجا دیده بود این را محرمانه عرض کنم که من بعد از آنکه باصطلاح ملا شده و کتب افسانه زیاد خواندم از خرافات بیشتر خوشم میامد و میل داشتم همه راست باشد و بگمانم خودم نیز آنها را باور داشتم. ؟ ایامیکه در مدرسه بودم غالباً اوقات بی کاری بایکده از رفقا در منزل یکی از ایشان جمع شده و بخواندن کتب مختلفه ادبی میپرداختم. یکی از ما میخواند و دیگران گوش می دادند آن ایام شیرین ترین ایام زندگانی من بود و هرچه بیشتر در این دریای شوریده حیات غوطه میخورم بیشتر یاد آن روزگار میکنم

خلاصه روزی یکی از رفقا که امروز مبرزان ما بود کتابی آورد که حیات الحیوان دمیری نام داشت. این کتاب عبارت است از يك کتاب حیوان شناسی و در عین حال ادبی و تاریخی و مذهبی. مؤلف هر حیوانی را که نام برده هرچه اخبار و حکایات راجع بان میدانسته و اشعار شنیده بوده است ذکر کرده و بعد خواص و سپس حکم حلال بودن یا حرمت آن را مینویسد. من بی اندازه

از آن کتاب خوشم آمد و آدم دریائی را نیز در آنجا پیدا کردم اما متأسفانه چندی نگذشت که عقاید من راجع بان کتاب متزلزل گشت و کم‌کم معتقد شدم که جنبه افسانه حیات الحیوان دمیری بیش از جنبه علمی آنست ولی پس از مدتی فهمیدم که بیچاره مواف کتاب هم تقصیر نداشته و امروزیکه مسلمین به ترجمه و نقل آثار یونان پرداخته اند در ضمن حکمت و فلسفه و ریاضیات افسانه‌های ایشانرا نیز نشر کرده و از جمله آنها حکایت ادم دریائی است

گویا مصدر این افسانه « هومیروس » شاعر معروف یونانی باشد، زیرا او در « اودیسه » معروف خود از حور دریائی نام برده و میگوید که ایشان جوانان را فریب داده و بدام می‌اندازند اما حور دریائی که شعرای یونان آنان را وصف کرده و صورتگران نیز چهره ایشان را کشیده اند یکقسمت آدم و یکقسمت ماهی اند، یعنی سر و تنه ایشان دختر است ولی مثل ماهی دم دارند، البته ما در مقابل این حکایات یکی از دوراه را اختیار میکنیم یا مثل سایر افسانه‌ها آنرا باور کرده و یکسری مجال تردید در آن نمیدهیم و یابگلی انرا انکار میکنیم و اجازه تحقیق انرا نخواهیم داد و اگر باور داریم هر کس انرا منکر شود کافر و اگر باور نداریم معتقد بوجود ان خراست

اما رجال با فرهنگ فرنك در این مسئله نیز تحقیقات کرده و حرفها زده‌اند

از انجمله بموجب نگارش جریده العراق شماره ۲۲۷۲

یکی از جراید انگلیس در صد سال پیش از این نوشته است که شخصی یکدختر دریائی را ازدور دیده و مشارالیه‌ها دارای صورتی درخشان و بدنی سفید و نرم و موی سیاه‌درازی بوده است، در این اثنا عده‌ای از اهالی دهی که نزدیک ساحل بوده است رسیده و یکی از ایشان قراول رفته است که او را با تفنگ بزند اما دیگران او را از این کار منعم کرده و او نیز برای اوسوت زده است. دختر

دریائی نیز بدان طرف متوجه شده و قریب دو ساعت ایشان را تماشا کرده و گاه گاهی نیز صدائی شبیه بصدای مرغابی میداده و بعد بایک زیبایی و ظرافتی شنا کرده و بعمق آب فرو رفته و پس از آن نیز دو مرتبه در کنار ساحل دیده شده است و هر دفعه نیز طرف صبح ظاهر میشده است ؟ از اینکه ان دهاتیان انگلیسی صبح یکی از روزهای تابستان سنه ۱۹۱۴ يك مخلوق عجیبی را در کنار ساحل دیده و راست می گفته اند شکئی نیست ولی این حیوان چه بوده است ؟

یکی از معلمین مدرسه «راوان» نیز در همان سال یعنی ۱۶ ماه مه ۱۹۱۴ مقاله نوشته و مرکوری انرا بهمان تاریخ منتشر کرده است مشار الیه می گوید دو نفر صیاد که من بایشان اعتماد کامل دارم اظهار میدارند که ماساعت سه یا چهار بعد از ظهر ۱۵ مه از شکار مراجعت میکردیم بمسافت ربع میل درحینی که دریا خیلی آرام بود حیوان سفید رنگی را دیدیم که پشتش بطرف کرجی ما بود چون منظره او شگفت آمیز بود بطرف ان وقتیم و چون بوی نزدیک شدیم اورا خوب تشخیص دادیم ، دازای رنگی سبز گون و موئی کوتاه و بیچ بیچ بود ، رنگ مویش بین سبزی و سفیدی و دارای دو چشم کوچک و دماغی بهن و دو بازوی دراز بود . از کمر به بالا مرد و از آنجا به پائین شبیه به ماهی بود ولی پوستهائی که بدن ماهی را فرا گرفته در بدن وی نبود ولی یکطرف دیگرش را نتوانستیم به بینیم ، مدتی حیوان مزبور بما نگاه کرد و بعد یکدفعه در آب فرو رفته و پس از کمی دور از کرجی از آب بیرون آمد ، در این مرتبه حیوان دیگری شبیه باو نیز با او بود و از بستانها و موهای نرمی که شان هایش را می پوشیده معلوم میشد که زن است «

کرجی بانها از دیدن آنها ترسیده و بطرف ساحل فرار میکنند و تا رسیدن

ایشان بساحل در حیوان مزبور بایشان نگاه میکردند اند

دانشمند طبیعی دان انگلیسی «بایکرافت» نیز میگوید چندی پیش زنی باو نوشته است که من در دریای احمر در حینی که سوار کشتی بودم يك دختر دریائی دیدم ، طول او نه قدم و خیلی شبیه بزن ولی فوق العاده بدترکیب بود دو دستش چنان بنظر میامد که دستکش بی انگشت در دست داشته باشد ، پا نداشت بلکه بدن او بدمی دراز و گرد منتهی شده و اصلا مو نداشت

این وصف نزدیک بصفهت گاو دریائی است که در سواحل امریکای جنوبی دیده میشود و فرقی که با شیر دریائی دارد این است که بدنش مونداد و باینواسطه عالم مزبور معتقد است که دریا نوردان حیواناتی امثال گاو دریائی میدیده و چون نمیتوانسته اند آنها را خوب تشخیص دهند تصور میکرده اند که نصف تنه شان آدم است و همین تصورات اساس افسانه های غریب و عجب گشته و چیزیکه بیشتر موجب اعتقاد وجود حور دریائی شده این است که می دیده اند بعضی از آن دختران بچه های خود را بغل کرده یا روی سینه خود خوابانیده اند «بایکرافت» میگوید همین مسئله دلیل است که ایشان تصورات بیجا میکرده اند زیرا ماده بعضی از این حیوانات بچه خود را در يك کیسه گوشتی که زیر سینه او قرار گرفته است حمل میکند و در زمان قدیم یکقسم گاو دریائی بوده که خیلی شباهت بچوانی داشته که صیادان انگلیس دیده اند ولی مدتی است که این حیوان مقرر ض شده و دیگر یافت نمیشود

بهر حال علم تا کنون نتوانسته است وجود دختران دریا را قبول کند زیرا وجود آنها ثابت نشده ولی ثابت نشدن يك چیزی دلیل عدم او نیست و اگر ما بگفته های داروینستها مراجعه کنیم خواهیم دید که ایشان معتقدند که در روی همین زمین شش قسم آدم زیست میکرده که پوسته با یکدیگر جنگ و نزاع داشته و جنگهایی که در کتب انسانه مابین بعضی پهاوانها و دیو و پری

واقع شده است عبارت از جنگ‌هایی میدانند که مابین اجداد ما و پنج قسم دیگر بشر واقع شده و چون جنس ما قوی تر بوده آنانرا منقرض کرده و جایشانرا گرفته است

بنا بر این عجب نیست که روزی دائره علم و وسيع تر شده و تصديق کند که روزی در این دنيا آدم دريائی نيز وجود داشته است . عبدالرحمن فرامرزی

بقیه از شماره قبل

• ورزش •

ساندو - در باب ورزش و حفظ صحت پس از تجربه رساله در ورزش نوشته است بنام (ساندو) و در تحت عنوان (زندگی طبیعی) چنین مینویسد - همه کس میتواند قوی و پر زور بشود اگر از قواعد ورزش و صحت پیروی داشته باشد و مخصوصا باید مدارس انگلیس اربن قواعد پیروی کنند خلاصه قواعد اینست

(۱) بهار و زمستان پیش از آفتاب برخاسته و بیست دقیقه در فراش خواب بوزن خانگی مشغول شو . *پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

(۲) پس از این ورزش اگر عادت داری باب سرد استحمام کن و بمحض اینکه احساس سردی کردی بدن را مالش بده تا گرم شود و فوری لباس خود را بپوش .

(۳) پس از کمی استراحت ده پانزده دقیقه در مقام خلوت راه برو و انگاه لقمه الصبح بخور ولی باید غذا مقوی و سهل الهضم باشد .

(۴) اگر برای کار حرکت کردی سوار مشو زیرا پیاده روی ضرورت بدنست جز اینکه راه دور باشد .

در اثناء راه عنان فکرت را بجانب حل مشکلات کارهای خودرهاکن

که آنچه را در خلوت نمی جوئی انجا خواهی یافت .